

پیش‌خواران

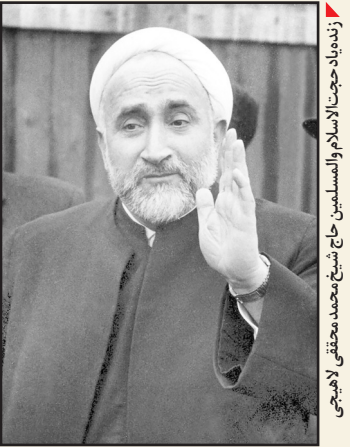
به بهانه انتشار یادمان حجت‌الاسلام والمسلمین محمد محقق لاهیجی در شناخت «سفیر شیعه در غرب»

■ محمد رضا کائینی



ز ن ده ی ا د حجت الاسلام و المسلمین حاج‌شیخ محمد محقق لاهیجی، برای ایرانیان و شیعیان کشور آلمان و نیز پژوهندگان زندگی مرجع فقید آیت‌الله العظمی حاج‌آقا حسین طباطبایی بروجردی، نام و چهره‌ای آشناست. این روحانی زمان آگاه و مدبر، فرستاده آن مرجع بزرگ به کشور آلمان، برای اداره امور شیعیان آن کشور و نیز پایه‌گذاری مسجد و مرکز اسلامی بزرگ این شهر، بود و در دوران هشت ساله اقامت در آن منطقه، توفیقاتی فراوان به کف آورد. او تا چندی پس از رحلت آیت‌الله بروجردی نیز در هامبورگ ماند و بنای مسجد این شهر را، تکمیل کرد. پس از بازگشت زنده‌یاد محقق به قم و به صلاحدید آیت‌الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی، شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی، به عنوان جایگزین وی، رهسپار آن منطقه شد. «سفیر شیعه در غرب»، یادمانی برای مرحوم محقق است، که اخیراً و به همت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، راهی بازار نشر شده است. ناشر در دیپاچه‌خویش بر این کتاب، چنین آورده است:

«بسط و گسترش اسلام در اقصی نقاط عالم، در طی قرون متمادی و به تبع آن وجود شیعیان و پیروان اهل بیت(ع) در کشور‌های مختلف جهان، از روزگار دور، توجه نهاد مرجعیت و روحانیت را برای حمایت و هدایت آنان جلب کرده بود، لذا اعزام مبلغانی برای آشنایی بهتر شیعیان با معارف اهل بیت(ع)، اقدامی در این راستا بود. این موضوع به ویژه در عصر مدرن و جابه‌جاشدن و مهاجرت برخی ایرانیان به غرب، برای کار و



زندانیاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌شیخ محمد محقق لاهیجی

تحصیل و احیاناً زندگی، مرجعت شیعی ایران را بر آن داشت، تا مبلغانی را برای رسیدگی و تمسیت امور مذهبی معتقدان و اداره مساجد و اماکن مذهبی شیعیان، اعزام کنند. در سال ۱۳۳۲، گروهی از ایرانیان مقیم هامبورگ در یک گردهمایی، پیشنهاد تأسیس مسجدی را برای عبادت و برگزاری جلسات دینی مسلمانان، با مرحوم آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید شیعیان، مطرح کردند. ایشان در نامه‌ای ضمن موافقت با اجرای این طرح، مبلغی را برای انجام دادن این کار، کمک کردند. هم‌زمان با این اقدام، گروهی از بازرگانان تهران نیز، مسئولیت جمع‌آوری کمک‌های مالی برای احداث مسجد هامبورگ را، بر عهده گرفتند. بدین سان حجت‌الاسلام محمد محقق، به عنوان نماینده آیت‌الله بروجردی و نخستین امام مسجد هامبورگ، انتخاب شد. پس از ورود ایشان به هامبورگ، زمین مسجد که وجه اشتراک یکی از تجار خنر ایرانی اهدا شده بود، خریداری شد. یک شرکت آلمانی به اتفاق مهندس حسین لرنزاده معمار هنرمند ایرانی، مأموریت یافت تا طرح احداث مرکز اسلامی هامبورگ را، در کنار دریاچه زیبای آلستر در هامبورگ، اجرا کند. مجموعه پیش رو، شرح مختصر و مستندی از تلاش‌ها و ناکا‌یوهای حجت‌الاسلام محقق را، به دست می‌دهد و در ضمن آن، به موقعیت کشور آلمان و وضعیت شیعیان در آنجا، روابط آنها با سایر مسلمانان آن دیار و نحوه تعاملاتشان با دولت محلی رژیم پهلوی تبدیل شد و در انتشار افکار انقلابی در میان ایرانیان، مؤثر بود. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای معرفی فعالیت‌ها و بزرگداشت خدمات حجت‌الاسلام محقق، اقدام به انتشار این کتاب کرده است. در پایان ضمن تقدیر از گردآورندگان اثر، از همکاران بر تلاش مؤسسه فرهنگی هنری، تقدیر و تشکر می‌کند.»

■ **دکتر مجتبی برزویی**

لائئیسیت‌ه حداکثری یکی از شاخص ترین بنیادهای حکومتی است که امروزه از آن یسه جمهوری آذربایجان تعبیر می‌شود.وجود از آن یسه امامسبوق به سوابقی تاریخی است، که در مقال بی‌آمده از آن سخن رفته است.امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **جمهوری آذربایجان، معادل سلطنت موروثی!**
در آغاز باید اذعان داشت که جمهوری آذربایجان، یکی از عقب‌افتاده‌ترین نظام‌های سیاسی منطقه قفقاز را، دارد و شاید بتوان آن را با برخی رژیم‌های واپسگرای پادشاهی و جمهوری عرب مقایسه کرد!این رژیم در ظاهر دارای نظام جمهوری پارلمانی و چند حزبی است که هر از چندگاه در آن انتخاباتی بی‌روفق، بدون حضور راستین مردم و بدون وجود احزاب و تشکل‌های سیاسی حقیقی، انجام می‌گیرد. در چنین انتخاباتی، همواره فردی از خاندان علی‌اف به ریاست جمهوری انتخاب می‌شود!به عبارت دیگر، به‌رغم اینکه این رژیم هم «جمهوری» است و هم ادعای «دموکراتیک» بودن دارد، در عمل نه جمهوری است و نه دموکراتیک، بلکه گونه‌ای سلطنت موروثی از تجاعی به شمار می‌رود. در چنین سنت سیاسی نوظهوری، مصلحت‌جویی‌های کوتاه‌مدت، جای شایسته‌سالاری و آرموده‌گرایی را گرفته است!نمونه زنده و ناکارآمد چنین سنتی، دستیابی الهام علی‌اف به قدرت، از طریق «حزب نوین آذربایجان»، در موقعیتی بسیار شگفت‌آور و استثنایی است زیرا وی هرگز عضو این حزب نبوده و هیچ‌گونه تجربه‌ای از فعالیت‌های حزبی نداشته است!

■ **هراس شدید باکو از حوزه تمدنی ایرانی-شیعی**
دیگر مشخصه پررنگ سیاست داخلی جمهوری آذربایجان، پافشاری نظام آن بر سکولاریزه کردن حیات سیاسی-اجتماعی مردم و پیش بردن غربگرایی در جامعه است. رویکرد لائیک دولت باکو، به مسائل سیاسی و اجتماعی و ماهیت لائیسیت‌ه‌ای که این رژیم در پی ترویج و پی‌ریزی آن است، از دید نظری و عملی، هیچ‌گونه شباهتی با لائیسیت‌ه متداول دیگر کشورهای جهان ندارد. در دیگر نقاط جهان مانند اروپای غربی، چین یا روسیه نظام‌های لائیک، فارغ از دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن‌شان، الزاما مستیز نیستند. برای نمونه، برخلاف جمهوری آذربایجان که همت بر ویرانی مساجد، جلوگیری از برگزاری مراسم عاشورا، یا منع حجاب بانوان گماشته است، در روسیه پس از کمونیسم یا در انگلستان و نیز در جمهوری خلق چین، همه هم به غم دولت‌ها صرف جلوگیری از اجرای مناسک مذهبی یا ویرانی کلیساها و پرستشگاه‌های بوداییان نمی‌شود. حتی برخلاف مشهور، این دولت‌های لائیک از مذاهب ملی خود، برای منافع ملی کشورشان بهره هم می‌برند و معمولاً پشتیبان مذهب رسمی خود-دست‌کم به عنوان بخش عمده و پیشانی فرهنگ ملی‌شان- هستند. برای نمونه، شاید یادآوری استدلال معروف دولت‌های لائیک غربی، برای جلوگیری از عضویت کشور ترکیه در اتحادیه اروپا، خالی از لطف نباشد. این دولت‌ها همواره بر فرهنگ و تمدن مسیحی- یهودی خود، اصرار می‌ورزند و از دید آنان، پذیرش کشوری مسلمان در جمع جوامع اروپایی دارای فرهنگ مسیحی- یهودی، هرگز پذیرفتنی نیست. در چنین موقعیتی، رژیم باکو به چند دلیل عمده، ستیزی سخت در برابر اسلام شیعی در پیش گرفته است:

الف- سیاست دستگاه حاکم در راستای تراشیدن

هویتی غیرواقعی با مشخصه ترک- لائیک، برای مردم اکثراً شیعه‌مذهب آن جامعه، بحران هویت پدید آورده است. ترک‌زبانان کشور از مذهب‌ستیزی و غیر ترک‌زبانان از برنامه همسان‌سازی رژیم، نفرت دارند.

ب- تجربه حیات ۲۰۰ ساله کشور، به عنوان مستعمره حوزه تمدن اوراسیایی، که شأن و حیثیت یک کشور مستقل را از آن گرفته است.

پ- پیدایش زائنده‌ای به نام «لائیسیت‌ه آذری» در جمهوری آذربایجان، با خاستگاه غریبومی در عصر مستعمرگی.

ت- آسیب‌پذیری و هراس شدید باکو، از حوزه تمدنی ایرانی-شیعی و برپایی حکومت مذهبی مقتدر و مستقل ایران، در پایان سده بیستم میلادی

■ **لائیسیت‌ه آذری و پیدایش بحران هویتی!**

در این میان، لائیسیت‌ه استعمار ساخته، بیشترین عملکرد را در پیدایش بحران هویتی، در جمهوری آذربایجان داشته است. برخلاف لائیسیت‌ه غربی، که دستاورد تحولات سیاسی- اجتماعی و فرهنگی خودجوش و بومی کشورهای غربی بوده و پیشینه فکری و اجتماعی بسیار طولانی دارد، لائیسیت‌ه آذری به عنوان ایدئولوژی طبقه حاکم در برابر مردم مذهبی، پدیده‌ای است که به روشنفکران غیر مذهبی آن دیار، تعلق دارد و قدرت‌های سیاسی بیگانه و مؤثر در سرنوشت مردم آذربایجان، به آن شکل داده‌اند. پیدایش چنین اندیشه‌هایی در میان روشنفکران و درس‌خواندگان ترک‌زبان اران و شیروان، که روس‌ها آنان را تاتار های قفقاز می‌نامیدند، نه تنها به ایران و تشیع ربط می‌یابد، بلکه دقیقاً نتیجه جدایی نهایی این



ف

زمانی که در آخرین دهه سده بیستم، اتحاد شوروی از هم پاشید، جمهوری تازه استقلال یافته آذربایجان چیزی که زیاد داشت، روشنفکرانی بود که از سنت و تاریخ خود، اطلاعی نداشتند! پان حاضر ۷۰ ساله کمونیسم، دوباره این روشنفکران را به سوی قبیله اولیه‌شان یعنی غرب متوجه ساخت!

عاریخ

کفتد کو ۸۸۴۹۸۴۳۷



نظری به تاریخچه ایجاد و تبلیغ پان ترکیسم، در جمهوری آذربایجان

حکومتی بالائیسیت‌ه حداکثری

در تقابل با اسلام شیعی!

نواحی از کشورمان در سال ۱۸۲۸م. است.

■ **لندن، متولی ساخت اندیشه پان ترکیسم**

سیاست جهانی و سیاست اروپا در سده نوزدهم، بر اثر گسترش و بالندگی پان‌اسلاویسم، وضعیت ویژه‌ای به خود گرفت. روسیه تزاری پس از شکست دادن ناپلئون و کسب نقشی مهم در اروپا با تضعیف دو امپراتوری عثمانی و اتریش-مجارستان، به چنان قدرت بزرگی تبدیل شده بود که منافع حیاتی انگلستان را در آسیا و اروپا تهدید می‌کرد. از این رو، در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، لندن دست به کار پردازش ایدئولوژی پان‌ترکیسم و تلاش برای اتحاد همه ترک‌ان اسلا، جهت سد کردن پیشروی روسیه به سوی هند و میانرانه شد. اهمیت وحدت همه ترک‌ان اسیا و ایجاد دپویرای ترکی بان‌ترکیسم و تلاش برای اتحاد همه ترک‌ان اسلا، جهت تبدیل شدن به یک ایدئولوژی غرورآفرین، در دوره روسیه، انگلستان و یهودیان تئوری پرداز مهمسو را تحقیر می کردند، واداشت تا بسرای مردمان ترک، فرهنگ و تاریخی نوین و یک ایدئولوژی غرورآفرین، راستای این فرهنگ‌سازی، ناگهان سه تن از یهودیان شرق شناس اروپایی، به نام‌های لئون کوهن فرانسوی، آرامینوس وامبری، را در یک سرفت علمی آشکار، معادل دیوید انگلیسی، توجه ویژه‌ای به ایجاد ایدئولوژی پان‌ترکیسم نشان دادند. هرچند مجارها، در هراس از پان‌اسلاویسم، نخستین بار در سال ۱۸۲۹، به قرابت خود با ترک‌ان اشاره کرده و دشت توران را، زیستگاه مشترک ترکان، فین‌ها، مجارها، پاکوت‌ها و مغولان و دیگران معرفی کرده بودند اما این کوهن یهودی بود که با کتاب معروفش به نام «مقدمه‌ای بر تاریخ اسیا» واژه ایرانی «تورانی» را، در یک سرفت علمی آشکار، معادل واژه «ترک» قرار داد و ماهیتی کاربردی به آن بخشید. کوهن توانست توجه نخستین دسته از روشنفکران «عثمانی» را به اهمیت ترک و ترک‌بازی جلب کند. این نخستین سنگ بنای ناسیونالیسم ژنادرست ترکی است که توسط یک یهودی فرانسوی، برای ایجاد فرهنگ و هویت جدید مردمان ترک‌زبان اسلا، طراحی و در افهان روشنفکران آن قوم تزیق شد.

■ **شرق شناس یهودی-انگلیسی، بانی تئوری برتری زبان ترکی نسبت به فارسی و عربی!**
همزمان، شرق شناس یهودی-انگلیسی، ارتور لوملی دیوید، دست به کار تألیف کتاب دستور زبان ترکی و نیز کتاب به نام «بررسی‌های مقدمه‌ماتی» زد، که در آن برای نخستین بار، از برتری زبان ترکی نسبت به فارسی و عربی، سخن به میان آورده بود. وی با مودیگری طنزآمیزی، ترکان را برتر از بقیه مسلمانان- مشخصاً ایرانیان و اعراب- و مردمانی دایر، بی‌نقص و پاک معرفی کرد! در نقشه‌ای که لوملی دیوید در کتاب دستور زبان ترکی خود تهیه کرده بود، گستره سرزمین‌های ترک‌نشین، از آناتولی تا قفقاز و از آنجا تا آسیای مرکزی، به صورت یکپارچه نشان داده می‌شد.

■ **پان ترکیسم، هم‌زا صهیونیسم!**

پان‌ترکیسم نیز مانند صهیونیسم به دلیل خاستگاه واحد یهودی، زایش همزمان با صهیونیسم، هم‌رسانایی با غرب، اسلام‌ستیزی و اهداف مشترک با صهیونیسم (تجزیه جهان ایرانی و عربی) برادر هم‌زا ایدئولوژی صهیونیسم است. این ادعا صرفاً گرافه‌گویی نیست و به این دلیل عنوان می‌شود که تأثیر ویژه عنصر یهود در تدوین این ایدئولوژی ژنادرست‌ساز، از سطح نظریه‌پرداز ی ساده امثال کوهن، وامبری و لوملی دیوید فراتر می‌رود و در پهنه عمل هم ترک‌ان دمنمه (یهودیان مسلمان شده)، همچون انورپاشا، بهاءالدین شاکر، جمال پاشا، طلعت پاشا (ترکان جوان) و حتی مصطفی

د

روشن است که اگر باکو در سیاست‌های خود بازبینی کرده و دست‌از غربگرایی بردارد و به مذهب و سنت جامعه خود، نگاهی واقع‌بینانه داشته باشد، نتیجه یک چیز بیشتر نخواهد بود: قرار گرفتن جمهوری آذربایجان در زیرمجموعه تاریخ و تمدن ایران اسلامی! این وضعیت به منزله کابوسی، برای رهبران آذربایجان است! هم‌از این رو، راه برون‌رفت از این تنگنارادر انکار واقعیت‌ها و حقایق تاریخی می‌بینند!

کمال پاشای دمنمه (بعدها آتاتورک یا پدر ترکان)، بیشترین تأثیر را در پیاده‌سازی پان‌ترکیسم، تجزیه امپراتوری عثمانی و تشکیل نخستین جمهوری لائیک جهان اسلام داشتند.

■ **مهاجرت علمای شیعه از قلمرو و قرارداد ترکمانچای به ایران**

روس‌ها بلافاصله پس از قرارداد ترکمانچای به علت نفرتی که از عملکرد علمای شیعه در بروز سلسله دوم جنگ‌های ایران و روس داشتند، در روندی تدریجی، کنترل کامل مدارس دینی اران و شیروان را به دست گرفته بودند. گذشته از مدارس و مساجد، کنترل اموال و موقوفات و منابع مالی علمای شیعه، به طور بی‌سابقه‌ای به دست دولت تزاری افتاده و در کنار آن، علما در دخالت در محاکم عرفی و آموزش کودکان، بازداشته شده بودند! علما به مثابه روشنفکران سنتی، کسانی بودند که بیشتر از هر گروه دیگری، زبان فارسی را در نوشتار و آموزش به کار می‌بردند و در واقع، روس‌ها با تضعیف علما، زبان فارسی را هم نشانه گرفته بودند! هجرت خاندان‌های بزرگ روحانی شیعه، از ایران، باکو، گنجه و لنگران به مادر شهر شیعه یعنی ایران، در این دوران نتیجه این فشار بود.

در کنار فارسی‌زدایی و تشیع‌زدایی، تزارها به تربیت یک قشر درس‌خوانده مدرن و غیرمذهبی نیز اندیشیده بودند. در حقیقت، به همان اندازه که دستگاه‌های دولتی و پلیس تزاری از رشد مشخصه‌های تمدن ایرانی، فارسی‌گویی، فارسی‌نویسی و نیز فعالیت روحانیت شیعه جلوگیری می‌کرد، نظام آموزشی آنان نیز در ابعادی گسترده‌تر، جوانان اران و شیروان را برای جدایی از هویت ایرانی و شیعی‌شان، آموزش می‌داد!افراد ای مانند آخوندزاده- که رسماً کارمند و مزدبگیر روسیه بودند- مأمور شدند تا از زبان محاوره‌ای و عامیانه ترک‌زبانان اران و شیروان، مایه‌های یک زبان استخواندار و دارای ادبیان غنی را بیافینند. روس‌ها مانند یهودیان و غربیان، درافتنه بودند که دو زبان اصلی و جاودانی جهان اسلام- فارسی و عربی- که بار کلام، فقه، تفسیر قرآنی، فرهنگ‌ها، ادبیات و تاریخ اسلام را به دوش می‌کشند، بایستی تضعیف شوند تا نتوانند در بات‌تولید احتمالی تمدن اسلامی، کوچک‌ترین تأثیری داشته باشند. در عوض، زبان ترکی- که فاقد سلسله تأثیرگذاری گسترده‌تر، ساختار تمدن اسلامی بود- می‌بایست بر کشیده شود، زیرا این زبان کمترین رابطه را با گذشته شکوهمند مسلمانان داشت و میراث تمدن باشکوه اسلامی تلقی نمی‌شد. از این رو در رستاخیز و بازتولید احتمالی تمدن اسلامی، قادر به ابراز وجود نبود و در نتیجه، کمترین مخاطره و زیان را برای غرب به دنبال داشت.

■ **نخستین جرقه‌های گسترش و تبلیغ پان ترکیسم در قفقاز**

در این دوره زمانی است که نخستین جرقه‌های گسترش و تبلیغ پان‌ترکیسم، در قفقاز زده شده بود. دولت روسیه برای آسستن از تأثیر فوری ایدئولوژی تازه، به سوی نوعی پان‌ترکیسم و ترک‌گرایی متعادل گام برداشت و کوشید چیزی به نام فرهنگ ترک را، نه به صورت افراطی بلکه به صورت ملایم، گسترش دهد. البته روس‌ها در پس تبلیغ این پان‌ترکیسم ملایم، برای تضعیف فرهنگ ایرانی و نابودی نشانه‌های تمدن ایرانی- اسلامی- و قطع نفوذ زبان فارسی در اران و شیروان و نیز آسایش مرکزی، همچنان گام برداشته‌اند.

■ **شتاب پان ترکیسم، پس از انقلاب اکتبر**

اوضاع پس از انقلاب اکتبر، تشکیل جمهوری‌های قفقاز و تأسیس جمهوری لائیک ترکیه، موجب شد که به تدریج همه روشنفکران لائیک اران و شیروان، به پان‌ترکیسم رو بیاورند. این لائیسیت‌ه منحصر به فرد در دوران ۷۰ ساله سلطه شوروی، به خوبی ریشه‌دار شد و با غیبت روحانیان شیعه و افول زبان فارسی، راه برای روشنفکران شیفته پان‌ترکیسم یهودساخته، کاملاً هموار گردید. زمانی که در آخرین دهه سده بیستم، اتحاد شوروی از هم پاشید، جمهوری تازه استقلال یافته آذربایجان چیزی که زیاد داشت، همین روشنفکران بود که از سنت و تاریخ خود، اطلاعی نداشتند! پان حاضر ۷۰ ساله کمونیسم، دوباره این روشنفکران را به سوی قبیله اولیه‌شان یعنی غرب متوجه ساخت.

تا اینجا ی مقال، غرض این بود که نشان دهیم لائیسیت‌ه آذری و متولیانش، پیشینه‌ای کهن‌تر از تاریخ و دولت جمهوری آذربایجان دارند و همین دو هستند که پس از شوروی، پای غرب و اسرائیل را به ارکان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه باز کرده‌اند. دشمنی شدید دولت آذربایجان با ایران هم، در درجه نخست در ذهن همین روشنفکران شکل می‌گیرد.

■ **لائیسیت‌ه، رکن ناسیونالیسم آذربایجانی**
امروزه در کنار تعصب افراطی و گرایش بیمارگونه به زبان ترکی، لائیسیت‌ه یکی از دو ستون پان‌آدریسم (شکل آذری پان‌ترکیسم)، یا همان ناسیونالیسم آذربایجانی را تشکیل می‌دهد. این لائیسیت‌ه به نوبه خود، دولتمردانی سنت‌ستیز را پرورش داده است! ستیزی باکو با مذهب چنان است که رژیم از گذشته فرهنگی جامعه خود و از بازگشت به تاریخ و سنت خویشی، سخت هراس دارد! پیشینه تاریخی و جغرافیایی این کشور، به عنوان سرزمین اران و شیروان و تعلق آنجا به حوزه فرهنگی ایران بزرگ و نیز تشیع این مردم با رنگ و بوی ایرانی‌اش، اوضاعی را پدید آورده است که هرگونه توجه بی‌غرضانه به تاریخ و مذهب آن دیار و مردمانش، ناگزیر یادآور هویت ایرانی‌شان خواهد بود. از این گذشته، از آنجا که مذهب یک مشخصه فرهنگی خنثی نیست و دارای توان نفهته‌ای در بسیج توده‌ها و جوشی تعهدآفرین در موضوعات عدالت اجتماعی و اخلاق است، رژیم باکو در برابر گسترش باورهای مذهبی به شدت آسیب‌پذیر به نظر می‌رسد.

■ **باور عمومی شیعی، پاشنه آشیل حکومت باکو**
از بخت بد باکو، مذهبی که این همه مشکلات را برای آن رژیم ایجاد کرده، تشیع است! یعنی مذهبی که استثنائاً علاوه بر تبلیغ توحید، اخلاق و عدالت اجتماعی، دارای متولیان است که به یاری فتوا، قادر به تأثیرگذاری شدید در مسائل اجتماعی و سیاسی خود هستند. باهم‌از بخت بد باکو، همین مذهب و همان صاحبان فتوا، هر دو در ایران استقرار دارند و از قضای روزگار هر دو در اوج شکوفایی و قدرت هستند. وضعیت، زمانی حادث می‌شود که بدانیم در روزگار کنونی، اسلام شیعی نه تنها در ایران بلکه در سراسر آسیای جنوب‌غربی نیز به شدت سیاسی شده است و «مادر-شور» و خاستگاه این اسلام سیاسی، در

ایران قرار دارد. برخورداری ایران از این سلاح معنوی، همواره باکو را از نفوذ و اقتدار جامعه ایران و به تبع آن دولت ایران، بینمک و مضطرب نگاه خواهد داشت. نمودی از این اقتدار معنوی، چندی قبل از سوی علمای ایرانی، در اعتراض به رژه همجنس‌بازان به رخ باکو کشیده شد. خشم علمای ایران، تظاهرات شیعیان در تبریز و اهر سرافراش تند بر ضد باکو و تحقیر پیروان این آن نظام در بخش ترک‌زبان ایران، جایی که دولتمردان آن سوسی ارس امیدها به خطای جوانانش دارند، موجب شد که باکو سراسیمه و از سررافراش، بخش‌هایی از برنامه پیروان را حذف کند! این امر حاکی از کارایی سلاح معنوی ایرانیان و آسیب‌پذیری باکو در برابر آن است، آنچه باکو را بیشتر رنج می‌دهد، این است که در قفقاز و آسیای جنوب‌غربی، هر رویدادی می‌تواند به سیاسی‌تر شدن مذهب- امری که برای آن رژیم مانند زهر کشنده است- بینجامد. مشکل، تنها رژه همجنس‌بازان و دین‌گریزی در امور اخلاقی نیست، که اگر بود چارالش بسیار آسان‌یافته می‌شد! در حقیقت، گسترش ارتشا، حیف و میل ثروت ملی، تبدیل کشور به جولانگاه سروس‌های جاسوسی غرب، یا پامال ساختن حقوق ملت‌ها و گروهای زبانی، بخشی کشور به جز یهودیان، منع حجاب بانوان و سرنوشت مسلمانان در جهان، همگی پدیده‌هایی هستند که نه تنها در جمهوری آذربایجان بلکه در هر کشور اسلامی دیگر، موجب رشد اسلام سیاسی می‌شوند.

■ **ستیزه‌جویی حاکمان باکو نسبت به تشیع به مثابه واکنشی ناگزیر**

مطمئناً نظام حاکم برای ناراضیتی مردم از سیاست‌های خود، به حد ویژه‌ای از مخاطره و تهدید احساس می‌کند. به عبارت دیگر تهدیدات داخلی، اندازه و برد مشخصی از دید باکو دارد اما آنچه که می‌تواند بستر داخلی را در ایجاد مخاطرات بیشتری برای نظام مسدع‌تر سازد، قدرت معنوی تشیع، آن هم از مسیر ایران است. معادله‌ای که در این باره وجود دارد، بسیار ساده است:

الف- ۸۵ درصد مردم جمهوری آذربایجان شیعه‌مذهبی است.

ب- سوء سیاست‌های داخلی باکو، غربگرایی و استعمارپذیری آن نظام، به اضافه دیگر نارسایی‌ها، موجب گرایش مردم به اسلام سیاسی می‌شود.

پ- کشور همسایه ایران، مسئول و سکاندار رسمی اسلام سیاسی در جهان اسلام است.

ت- گروه‌های مذهبی شیعه در آذربایجان، ایران را کمره فرهنگی خود می‌دانند.

ث- کشور است که اگر باکو در سیاست‌های خود بازبینی کرده و دست‌از غربگرایی بردارد و به مذهب و سنت جامعه خود نگاه واقع‌بینانه‌ای داشته باشد، نتیجه یک چیز بیشتر نخواهد بود: قرار گرفتن جمهوری آذربایجان در زیرمجموعه تاریخ و تمدن ایران اسلامی. این وضعیت به منزله کابوسی برای رهبران باکو خواهد بود. از این رو، راه برون‌رفت از این تنگنا را در انکار واقعیت‌ها و حقایق تاریخی می‌بینند. در اینجا سکت که لائیسیت‌ه آذری، دیگر قادر نیست تنها جدایی مسالمت‌آمیز دین از سیاست را دنبال کند و از سر ناچاری، نسبت به مذهب موضع تهاجمی و ستیزه‌جویانه‌ای در پیش می‌گیرد.